



Analysis of Article 39 of the United Nations Charter in Verifying Threats and Violations of Peace with an Approach to the Role of the International Criminal Court

Seyed Masoud Hosseini¹, Masoud Raei Dehaqi^{*2}, Alireza Arashpour³

1. PhD Student of Public International Law, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

2. Professor, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. (Corresponding Author)

3. Associate Professor, Law Department, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 139-149

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-0494-5058

TELL: +989131949578

Email: masoudraei@yahoo.com

Article history:

Received: 04 Apr 2021

Revised: 26 Apr 2021

Accepted: 02 May 2021

Published online: 22 Jun 2021

Keywords:

Article 39 of the United Nations Charter, Threats and Breaches of Peace, International Criminal Court, Security Council.

ABSTRACT

The threat and breach of peace is one of the important issues emphasized in Article 39 of the UN Charter, which is the subject of discussion and opinion from different angles. One of the dimensions of threats and violations of peace that has not received much attention is the connection with international criminal law, and more specifically, the role and position of the International Criminal Court. The purpose of this article is to examine the question of what is the position of peace and security in jurisprudence and how can the International Criminal Court be used by the UN Security Council based on Article 39 of the UN Charter to deal with threats and violations of peace? The present article is descriptive and analytical and has investigated the mentioned question by using the library method. The connection with international crimes is under the jurisdiction of the International Criminal Court, therefore, in interaction with the International Criminal Court, he should file a lawsuit against the perpetrators. In fact, by using Article 39 of the charter, the Security Guard has the possibility of criminal detention of the perpetrators of crimes under the jurisdiction of the International Criminal Court. Despite this way of communication, the Trust Council violates the principle of judicial independence of the Court, in the following cases, it can be an important obstacle in exercising the Court's jurisdiction over international crimes.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2021 The Authors.

How to Cite This Article: Hosseini, SM; Raei Dehaqi, M & Arashpour, A (2021). "Analysis of Article 39 of the United Nations Charter in Verifying Threats and Violations of Peace with an Approach to the Role of the International Criminal Court". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(1): 139-149.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره اول، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۰

تحلیل ماده ۳۹ منشور سازمان ملل در احراز تهدید و نقض صلح با رویکردی به نقش دیوان کیفری بین‌الملل

سیدمسعود حسینی^۱، مسعود راعی دهقی^{۲*}، علیرضا آرش‌پور^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. استاد، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

تهدید و نقض صلح از موضوعات مهم مورد تأکید در ماده ۳۹ منشور سازمان ملل است که از جهات مختلف محل بحث و نظر است. هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال است که صلح و امنیت در فقه چه جایگاهی داشته و شورای امنیت سازمان ملل براساس ماده ۳۹ منشور سازمان ملل برای مقابله با تهدید و نقض صلح چگونه می‌توان از دیوان کیفری بین‌المللی بهره برد؟ مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که شورای امنیت بنابر مسؤولیت اولیه خود، یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند با احراز نقض گسترده و فاحش حقوق بشردوستانه در مخاصمات داخلی به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی وارد عمل شود و نیز باتوجه به این که نقض حقوق بشردوستانه در ارتباط با جرایم ارتکاب‌یافته بین‌المللی در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی می‌باشد، لذا در تعامل با دیوان کیفری بین‌الملل به طرح دعوا علیه مرتکبین بپردازد. درواقع شورای امنیت با استفاده از ماده ۳۹ منشور، امکان تعقیف کیفری مرتکبین جرائم تحت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را دارد. باوجود این نحوه ارتباط، شورای امنیت با نقض اصل استقلال قضایی دیوان، در موارد ذیل می‌تواند مانعی مهم در اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جرایم بین‌المللی باشد. به‌عنوان مثال تعلیق تحقیق و تعقیب در دیوان، از سوی شورای امنیت، استقلال قضایی دیوان را مخدوش می‌سازد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۳۹-۱۴۹

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۵۰۵۸-۰۴۹۴-۰۰۰۲-۰۰۰۰

تلفن: ۹۸۹۱۳۱۹۴۹۵۷۸+

ایمیل: masoudraei@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

ماده ۳۹ منشور سازمان ملل، تهدید و نقض صلح، دیوان کیفری بین‌المللی، شورای امنیت.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

به نقش دیوان کیفری بین‌المللی بررسی می‌شود. براساس آنچه گفته شد، هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال است که شورای امنیت چگونه می‌تواند در احراز تهدید و نقض صلح از نقش دیوان کیفری بین‌المللی بهره برد و علیه مرتکبین جرایم شناخته‌شده بین‌المللی اقامه دعوی نماید؟ به‌منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا ماده ۳۹ منشور و اختیارات شورای امنیت، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و ارتباط میان دیوان بین‌المللی کیفری و شورای امنیت بررسی شده و در نهایت از ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت به دیوان جهت اعمال صلاحیت، منشأ قدرت و اختیار شورای امنیت در ارجاع یک وضعیت به دیوان بین‌المللی کیفری، کنترل شورای امنیت بر اعمال صلاحیت دیوان و منشأ قدرت شورای امنیت در تعلیق تعقیب دیوان بحث شده است.

۱- ماده ۳۹ منشور و اختیارات شورای امنیت

منشور ملل متحد اختیارات گسترده‌ای برای حفظ و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی به شورای امنیت داده است. «نیاز انسان‌ها به صلح و امنیت، نیازی انکارناشدنی است. باوجود این دو عنصر گران‌بها است که انسان‌ها به سر منزل پیشرفت و توسعه می‌رسند و در غیر این صورت توانایی‌ها و استعدادها خود را در آتش جنگ و اختلاف خواهند سوزاند. سازمان ملل متحد را می‌توان دومین تجربه بشری در صد سال اخیر برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دانست. شورای امنیت رکنی از ارکان این سازمان است که وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی برعهده این نهاد گذاشته شده است» (مهر و کارگری، ۱۳۹۰: ۱۵). مفهوم «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی متضمن معنای یک اقدام پیشگیرانه است. در اینجا، هدف این است که از وقوع نقض صلح جلوگیری به‌عمل آید، در چنین شرایطی، اقدامات شورای امنیت به‌منظور جلوگیری از نقض صلح دارای ویژگی و اهدافی بازدارنده و پیشگیرانه خواهند بود. بالعکس، ایده برقراری صلح و امنیت بین‌المللی بدین معناست که نقض صلح پیش از این صورت گرفته است و ناگزیر شورای امنیت تدابیر قهری لازم را برای برقراری نظم و حقوق بین‌الملل اتخاذ خواهد کرد» (جمالی، ۱۳۸۵: ۶۵).

منشور سازمان ملل در مواد ۳۹ تا ۵۰ مقررات مربوط به نظام امنیت دسته‌جمعی را پیش‌بینی می‌کند. وقتی دولتی در ایفای تعهد بین‌المللی خود در زمینه حمایت از حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و مقابله با نقض آن اهمال کند و کشور تحت حاکمیتش به‌عنوان عامل برهم‌زننده صلح و امنیت بین‌المللی شناخته شود، لازم است اقدام بین‌المللی لازم توسط نهادهای بین‌المللی ذی‌صلاح جهت رفع عوامل برهم‌زننده صلح و امنیت بین‌المللی صورت گیرد. به همین دلیل احراز هرگونه عملی که صلح و امنیت بین‌المللی را بر هم زند، موجب می‌شود که شورای امنیت وارد عمل شود. نظر به وظیفه اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که بر طبق فصل هفتم منشور برعهده شورای امنیت گذارده شده است، این شورا هرگونه تحرکی در سطح بین‌المللی که منجر به اقدامات تجاوزکارانه و تهدید و نقض صلح و امنیت بین‌المللی می‌گردد را مورد ملاحظه قرار داده و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. مسأله اصلی که در این پژوهش مورد بررسی می‌گیرد، نحوه احراز تهدید و نقض صلح با رویکردی به نقش دیوان کیفری بین‌المللی است. درواقع، شورای امنیت در تصمیمات خود بدیهی‌ترین اصول حقوقی را نادیده می‌گیرد. این موضوع در متون مورد ماده ۳۹ منشور نیز دیده می‌شود. در ماده مذکور و در تمامی منشور هیچ تعریفی از (صلح، تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز) دیده نمی‌شود. این امر باعث بازگذاشتن دست شورای امنیت می‌گردد که با ماهیت مورد ادعای حقوقی - خصوصاً در مورد مسائل کیفری - در تعارض است. درخصوص ماده ۳۹ منشور سازمان ملل پژوهش‌های متعددی انجام شده است: محمدجعفر حبیب‌زاده و محمد توحیدی‌فرد، در مقاله‌ای به بررسی نقد ماده ۳۹ منشور ملل متحد از دیدگاه حقوق بین‌الملل جزایی پرداخته است (حبیب‌زاده و توحیدی‌فرد، ۱۳۹۷: ۸۰-۶۷). رستم علی‌اکبری نیز در مقاله‌ای، علل ناکارآمدی شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را مورد بررسی قرار داده است (علی‌اکبری، ۱۳۹۸: ۹۷-۱۱۷). تمایز و نوآوری تحقیق حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده این است که در این مقاله ماده ۳۹ منشور سازمان ملل در احراز تهدید و نقض صلح با رویکردی

مذکور به نحوی نیست که قصد توسل به زور از آن استنباط شود» (شریف، ۱۳۷۳: ۱۰۰).

«نکته قابل توجه این است که در قطعنامه‌های متعددی شورای امنیت از ترکیب «تهدید علیه صلح» یا «خطری برای صلح» سخن رفته است، بدون این که بین این دو مفهوم، وجوه متمایز وجود باشد یا این دو از عبارت نقض صلح جدا شوند. مؤثرترین استفاده از مفهوم تهدید علیه صلح در قطعنامه ۷۴۸ مورخ ۳۱ مارس ۱۹۹۲ میلادی مربوط به حادثه لاکربی و دولت لیبی است» (حبیبزاده و توحیدی‌فر، ۱۳۸۰: ۲۲-۱۷). شورای امنیت در این قطعنامه مقرر داشت: «کوتاهی حکومت لیبی در اتخاذ اقدامات متمرکز به منظور رد تروریست و به خصوص خودداری مداوم از پاسخگویی کامل و مؤثر به درخواست‌های مذکور در قطعنامه ۷۳۱ موجب «تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی» شده است.»

۲- صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی

دیوان در صورتی صلاحیت رسیدگی پیدا می‌کند که جرایم برشمرده در اساسنامه رخ داده باشند و همچنین این جرایم در دولتی رخ داده باشد که صلاحیت دیوان را پذیرفته باشد و یا این که شورای امنیت مسأله را به دیوان فرستاده باشد. از این رو در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت دیوان از جهاتی چند محدود شده و دیوان تنها برای رسیدگی به مهم‌ترین جرایم بین‌المللی صالح شناخته شده و بررسی جنایات‌های که در کشورهای غیرعضو رخ می‌دهد نیز منوط به اجازه شورای امنیت سازمان ملل متحد است و همچنین اصل صلاحیت تکمیلی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصولی که آیین کار دیوان بر آن استوار گردیده، در اساسنامه گنجانیده شده که دیوان مکلف شده است که رسیدگی به پرونده‌ها بر پایه اصل صلاحیت تکمیلی احراز صلاحیت شود. دیوان «بر اساس ماده ۵ اساسنامه تنها نسبت به چهار جرم صلاحیت رسیدگی دارد که عبارتند از جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی، جنایات جنگی و تجاوز ارضی که جرم تجاوز ارضی به حالت معلق درآورده شد، یعنی این که هنگام تهیه اساسنامه کشورها دارای حق وتو در شورای امنیت، تجاوز ارضی را در صلاحیت خود می‌دانستند و مانع از ورود آن به جرایم تحت صلاحیت

ماده ۳۹ مقرر می‌دارد: «شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت برای حفظ و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی طبق موارد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود» (جمالی و شفیع‌پور، ۱۳۹۲: ۱۵۶-۱۴۱). «در این ماده سه عنوان تهدید صلح، نقض صلح، و عمل تجاوز به عنوان جرم شناخته شده‌اند. در وهله بعد مسؤلیت تشخیص و احراز این جرایم و همچنین برخورد و اجرای ضمانت‌های آن نیز به شورای امنیت واگذار شده است. در این ماده و در تمامی منشور هیچ تعریفی از (صلح، تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز) دیده نمی‌شود» (شریف، ۱۳۸۲: ۵۳).

«شورای امنیت در اجرای ماده ۳۹ منشور دارای دو مسؤلیت مهم است: ۱- تشخیص و احراز تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز؛ ۲- توصیه و اتخاذ تصمیم در مورد اقدامات لازم به منظور حفظ صلح و امنیت جهانی. خاستگاه تاریخی ماده ۳۹ منشور مبین این مطلب است که در میثاق جامعه ملل، اتخاذ تصمیمات لازم‌الاجرا توسط ارگان‌های شورای جامعه برای اعمال ضمانت اجراهای کیفری پیش‌بینی نشده بود. در مذاکرات مقدماتی کنفرانس سانفرانسیسکو، شرکت‌کنندگان به منظور توسعه اختیارات شورای امنیت از تعریف عناوین تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز خودداری کردند و به این نتیجه رسیدند که شورای امنیت باید به هنگام تصمیم‌گیری از آزادی عمل برخوردار باشد» (فلسفی، ۱۳۶۹: ۱۲۱-۶۳).

در خصوص عبارت «تهدید علیه صلح» در ماده ۳۹ منشور لازم به ذکر است که: «یکی از مهم‌ترین مطالب قابل توجه، اختلافی است که میان معانی تهدید به زور که در بند ۴ ماده ۲ منشور به کار رفته و تهدید علیه صلح که در ماده ۳۹ آمده وجود دارد. تشخیص این مطلب که چه اعمالی تهدید علیه صلحند، به طور کلی در اختیار شورای امنیت است. اگر دولتی از اجرای تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری ماده ۹۴ منشور یا هر محکمه بین‌المللی دیگر خودداری کند و همچنین اگر از قبول توصیه‌های یک کمیسیون سازش سرباز زند، رفتار این دولت ممکن است تهدید علیه صلح محسوب شود، نه تهدید به زور، زیرا عمل دولت

نسبت به دول غیرعضو نیز اعمال صلاحیت کند، اما دولت‌های غیرعضو از آنجایی که اساسنامه دیوان را به تصویب نرسانده‌اند ملزم به اساسنامه و قبول صلاحیت‌های مندرج در آن نمی‌باشند، در نتیجه وظیفه‌ای هم در قبال دیوان نخواهند داشت و دیوان نمی‌تواند بدون رضایت دولت غیرعضو اساسنامه، انتقال متهم را به دیوان خواستار شود و از لحاظ قانونی و به صورت مستقیم تکلیفی به عهده کشورهای غیرعضو گذاشته نشده است، لذا شایسته است که رضایت دولت‌های غیرعضو به عنوان پیش شرط اعمال صلاحیت دیوان حذف گردد، زیرا این امر موجب محدودیت صلاحیت دیوان می‌گردد» (مهرآ و کارگری، ۱۳۹۰: ۲۷). به موجب بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه: «دولت‌های غیرعضوی که تمایل به پذیرش صلاحیت دیوان به صورت موردی ندارند و بخواهند مواردی را به دیوان ارجاع نمایند، می‌توانند آن را از دیوان تقاضا نمایند»، البته در قبال این امر، به موجب فصل نهم اساسنامه باید در این راستا با دیوان همکاری لازم را به عمل آورند.

چنین دولت‌های غیرعضوی با پذیرفتن صلاحیت موردی دیوان خود نیز ملزم می‌شوند تعهداتی را که در اساسنامه آمده است، رعایت نمایند.

باید گفت که حق محاکمه شدن توسط یک دادگاه مستقل و بی طرف امروزه به یکی از اساسی‌ترین حق‌های بشری تبدیل شده است که در بسیاری از مقررات بین‌المللی حقوق بشر، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ... مورد تأکید و توجه قرار گرفته است.

افزون بر این موارد، این حق در اساسنامه‌های دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا و همچنین در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به طور ویژه شناسایی و بر رعایت و اجرای آن تأکید شده است، اگرچه دو مفهوم استقلال و بی طرفی با یکدیگر تفاوت لغوی و اصطلاحی دارند، ولی ملازمه و تأثیر عمیقی بر یکدیگر دارند و بازگشت هر دوی آن‌ها به یک حق می‌باشد و وجود این دو در کنار یکدیگر تضمین کننده یک محاکمه عادلانه و منصفانه خواهد بود.

دیوان بودند» (بیگزاده، ۱۳۸۱: ۶۲). به همین دلیل در دیوان ذکر شد، ولی صلاحیت رسیدگی به آن توسط دیوان معلق شد تا این که در آینده نسبت به آن اعلام نظر کنند و حدود آن را مشخص کنند، به گونه‌ای که با منشور ملل متحد تعارض نداشته باشد.

۱-۲- رضایت دولت عضو نسبت به اعمال صلاحیت

رضایت دولت عضو نسبت به اعمال صلاحیت، یکی از پیش شرط‌های اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، است. بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه در این خصوص مقرر می‌دارد: «در حالت ماده ۱۳ بند «الف» یا «ج»، دیوان در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال نماید که حداقل یکی از دولت‌های ذیل، عضو این اساسنامه باشند یا صلاحیت دیوان را طبق بند ۳ پذیرفته باشند: الف- دولتی که در قلمرو آن (جرم) فعل یا ترک فعل مورد نظر روی داده یا در صورتی که آن جنایت در کشتی یا هواپیما ارتکاب یافته، دولتی که آن کشتی یا هواپیما در آن به ثبت رسیده است؛ ب- دولتی که شخص مورد تحقیق یا تعقیب تبعه آن است.»

«باتوجه به این که محاکم داخلی کشورهای عضو بر اساس قوانین داخلی خود می‌توانند اعمال صلاحیت نمایند و از سوی دیگر همان طوری که در مقدمه اساسنامه آمده، دیوان مافوق محاکم ملی نخواهد بود و فاقد برتری نسبت به محاکم ملی است و مکمل آنان در مواردی است که آن‌ها ناتوان از محاکمه و مجازات مرتکبین جرایم تحت صلاحیت دیوان باشند، در واقع نقش اولیه جهت تحقیق و تعقیب به عهده دولت‌ها گذاشته شده است. دو شرط رضایت دولت سرزمینی یا رضایت دولت متبوع متهم، در وضعیتی که شورای امنیت به موجب ماده ۱۳، وضعیتی را به دیوان ارجاع می‌دهد وجود ندارد و دیوان راجع به جنایات ارجاع شده به آن صلاحیت دارد اعم از این که جنایت در کشورهای عضو یا غیرعضو و یا توسط اتباع غیرعضو ارتکاب یافته باشد و هیچ نیازی به کسب رضایت دولت سرزمینی یا دولت متبوع متهم نخواهد بود» (بیگزاده، ۱۳۷۵: ۱۰۹-۹۵).

۲-۲- رضایت دولت غیرعضو به اعمال صلاحیت

«علاوه بر کشورهای عضو دیوان، لزوم مجازات مرتکبین جرایم علیه بشریت ایجاب می‌نماید که حتی دیوان بتواند

چنانکه در مذاکرات اولیه تأسیس دیوان با تأکید بر فصل هفتم منشور پیش‌بینی اختیار خاصی برای شورای امنیت در اساسنامه دیوان برای عدم مداخله دیوان در وضعیتی که رسیدگی به آن مداخله در وظیفه شورا برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد می‌شود، خواسته شده بود.

بدین ترتیب مشکل جمع بین مسؤولیت شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی با استقلال قضایی دیوان به زودی آشکار شد. از یاد نبریم که از دید نویسندگان منشور، شورای امنیت از اختیارات وسیعی برای اتخاذ تصمیمات الزام‌آور برخوردار بوده است. به هنگام بررسی ماده ۲۵ منشور ملل متحد در سانفرانسیسکو که مقرر داشته است: «اعضای ملل متحد موافقت می‌کنند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرا کنند.» نماینده بلژیک پیشنهاد کرد که قلمرو شمول ماده ۲۵ فقط به آن دسته از تصمیمات شورای امنیت که براساس فصل‌های ۵، ۶ و ۷ اتخاذ می‌شوند، محدود شود، اما این پیشنهاد رد شد (سوی، ۱۳۷۵: ۶۳-۱۵).

در ماده ۲ اساسنامه دیوان تحت عنوان «رابطه دیوان با سازمان ملل متحد» تصریح شده است: «دیوان با سازمان ملل متحد به موجب موافقت‌نامه‌ای که باید به تصویب مجمع دولت‌های عضو این اساسنامه و سپس به امضای رییس دیوان - از طرف دیوان - برسد، رابطه برقرار می‌کند.»

علاوه بر این، بند ۲ ماده ۵ اساسنامه هم تعریف تجاوز و تعیین شرایط اعمال صلاحیت دیوان بر این جنایت را مستلزم هماهنگی با منشور می‌داند از آنجا که تاکنون موضوع شناسایی و احراز تجاوز در حیطه اختیارات شورای امنیت قلمداد شده است، می‌تواند نقطه ارتباطی مهمی میان دیوان و شورا باشد. اولین حوزه ارتباطی بین دیوان و سازمان ملل، نحوه تأمین هزینه‌های دیوان است.

براساس ماده ۱۱۵ اساسنامه دیوان «هزینه‌های دیوان و مجمع دولت‌های عضو دیوان از جمله دبیرخانه و ارکان فرعی آن، به ترتیبی که مجمع دولت‌های عضو در بودجه پیش‌بینی و معین می‌نماید از منابع زیر تأمین خواهد شد:

الف- سهم مقرر دولت‌های عضو؛ ب- وجوهی که سازمان ملل متحد با تصویب مجمع دولت‌های عضو پرداخت می‌کند، به ویژه

از جمله عواملی که ممکن است استقلال محاکم بین‌المللی کیفری را با مخاطره مواجه نمایند، عبارتند از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی. از آنجایی که این محاکم اغلب به صورت مستقیم توسط دولت‌ها تأسیس می‌شوند، دولت‌ها به عنوان پدیدآورنده این نهادها از نفوذ و تأثیر بالایی در تصمیم‌گیری این محاکم برخوردار هستند و اگر یک چنین کنترل و نفوذی از جانب دولت‌ها نسبت به این محاکم نهادینه شود، انتظار اجرای عدالت از سوی این محاکم انتظار نابه‌جایی خواهد بود.

علاوه بر این سازمان‌های بین‌المللی دولتی در کنار دولت‌ها با این محاکم در تعامل و ارتباط هستند و حتی اگر خود مؤسس این محاکم نباشند و محکمه کیفری بین‌المللی خود براساس یک معاهده و به صورت مستقل تأسیس شده باشد، مانند دیوان بین‌المللی کیفری باز هم ممکن است در ارتباط با این سازمان‌ها تحت تأثیر آن‌ها قرار گیرد که امری اجتناب‌ناپذیر است، منتها در تنظیم روابط میان این محاکم و سایر سازمان‌های بین‌المللی باید نهایت دقت به عمل آید تا ضمن حفظ استقلال این محاکم به همکاری میان این نهادها لطمه‌ای وارد نگردد.

۳- ارتباط میان دیوان بین‌المللی کیفری و شورای امنیت

بحث ارتباط میان دیوان بین‌المللی کیفری و شورای امنیت به پیش از تصویب اساسنامه دیوان در کنفرانس رم و بررسی پیش‌نویس اساسنامه مربوط می‌شود در شرایطی که چگونگی ایجاد یک نهاد بین‌المللی کیفری مورد بحث قرار می‌گرفت، تشکیل آن به عنوان یک رکن فرعی سازمان ملل متحد همانند دیوان‌های کیفری برای جرایم ارتكابی یوگسلاوی سابق و رواندا و تأسیس این نهاد قضایی در قالب یک رکن اصلی با اصلاح منشور متصور بود.

چراکه موضوع تشکیل یک دادگاه بین‌المللی برای تعقیب و مجازات مرتکبین جنایت‌های بین‌المللی از نیم قرن پیش در دستور کار سازمان ملل متحد قرار داشته است این که دیوان بین‌المللی کیفری در قالب رکن فرعی و یا اصلی سازمان ملل تشکیل نشده است، موضوع تداخل یا عدم تداخل فعالیت آن گستره عملکرد شورای امنیت را کم‌رنگ و منتفی نمی‌کند.

یا تجویز اقدام غیرنظامی دیگر - به کارگیری نیروهای مسلح علیه آن دولت را طی قطعنامه‌ای مجاز بداند.

«در راستای همین اختیارات فصل هفتم منشور، شورای امنیت دیوان‌های بین‌المللی کیفری موقتی را برای یوگسلاوی سابق و رواندا تأسیس نمود. در این رابطه، موافقت‌نامه روابط بین دیوان بین‌المللی کیفری و سازمان ملل متحد این‌گونه بیان می‌دارد که هنگامی که شورای امنیت در اجرای فصل هفت منشور سازمان ملل تصمیم می‌گیرد که مطابق بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه، وضعیتی را که به نظر می‌رسد در آن یک یا چند جرم مذکور در ماده ۵ اساسنامه اتفاق افتاده است، به دیوان ارجاع نماید، دبیر کل فوراً تصمیم کتبی که شورای امنیت را مطابق اساسنامه و قواعد دادرسی مطلع نماید که البته این اطلاعات از طریق دبیر کل سازمان ملل منتقل خواهد شد» (میرزایی ینگجه، ۱۳۹۹: ۱۵۵).

«شورای امنیت نمی‌تواند وضعیتی را به صرف وجود نسل کشی، جنایات جنگی یا جنایات بر ضد بشریت به دیوان ارجاع دهد. شورا قبل از هر چیز باید یک وضعیت عینی را احراز کند و بعد از آن است که می‌تواند ارتکاب یک یا چند جنایت را در آن وضعیت لحاظ نماید» (ارنلا، ۱۳۸۲: ۲۶۶-۱۵۵). در مورد آیین رأی‌گیری در این خصوص نیز باید دانست که چون مسأله در زمره مسائل ماهوی است، لذا دولت‌های عضو دائم شورا از حق وتو برخوردارند، از لحاظ شکلی هم فقط موافقت شورای امنیت همراه با مدارک و سایر ادله منضم به آن می‌تواند توسط دبیر کل سازمان ملل به دادستان دیوان تسلیم گردد.

۳-۲- منشأ قدرت و اختیار شورای امنیت در ارجاع یک وضعیت به دیوان بین‌المللی کیفری

«منشأ این قدرت و اختیار همان‌طور که در بند «ب» ماده ۱۳ آمده است نه از اساسنامه رم، بلکه از منشور سازمان ملل متحد و وظیفه و اختیار آن شورا به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نشأت می‌گیرد. به عبارت دیگر اجبار به همکاری در وضعیتی که طبق بند «ب» ماده ۱۳ توسط شورای امنیت به دیوان ارجاع داده می‌شود نیز ناشی از منشور سازمان ملل متحد می‌باشد، یعنی یک تعهد معاهده‌ایست که کشورهای

در مورد هزینه‌هایی که ناشی از ارجاع شورای امنیت است؛ دومین حوزه ارتباطی بین دیوان و سازمان ملل، ارتباط کاری این دو نهاد بین‌المللی است. مهم‌ترین این روابط، رابطه دیوان با شورای امنیت سازمان ملل متحد است (براتی، ۱۳۸۲: ۱۶۰-۱۲۹) که به موجب بند «ب» ماده ۱۳ و ماده ۱۶ اساسنامه عبارتند از تقاضای ارجاع یا تعلیق تحقیق و تعقیب یک وضعیت توسط شورای امنیت از دیوان بین‌المللی کیفری، اما فراتر از این دیدگاه، متن موافقت‌نامه میان دیوان و سازمان ملل پاسخی برای چگونگی بررسی وضعیت‌های ارجاع‌شده به دیوان توسط شورای امنیت ندارد. اساسنامه هم به جزء مقید ساختن اتخاذ تصمیم شورا به مفاد فصل هفتم منشور ملل متحد، مقرر دیگری در این باره پیش‌بینی نکرده است.

۳-۱- ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت به دیوان جهت اعمال صلاحیت

«یکی دیگر از راه‌های صلاحیت‌دار شدن دیوان بین‌المللی کیفری به منظور تحقیق و تعقیب جرایم تحت صلاحیت آن دیوان (ماده ۵)، ارجاع یک وضعیت توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد است که در آن یک یا چند جرم داخل در ماده ۵ اساسنامه رم ارتکاب یافته باشد، در این ارتباط هیچ شروط مشروحه در اساسنامه یا حتی موافقت‌نامه روابط بین دیوان بین‌المللی کیفری و سازمان ملل متحد ذکر نگردیده است و این ارجاع شورای امنیت مطابق با بند «ب» ماده ۱۳، اساسنامه رم می‌باشد که شورای امنیت در این رابطه بر طبق فصل هفتم منشور ملل متحد عمل می‌نماید» (نوبخت، ۱۳۸۹: ۴۰).

احراز وجود هرگونه تهدید علیه صلح یا نقض صلح یا عمل تجاوز، حق و اختیار شورای امنیت است. لزوم تأمل درباره مفاهیم کلی مذکور مندرج در ماده ۳۹ از آن حیث ضروری می‌نماید که مبنای تصمیمات شورای امنیت در اقدام علیه تعدادی از کشورها قرار گرفته است، به گونه‌ای که شورای امنیت می‌تواند در صورت نقض فاحش حقوق بشر در قلمرو یک دولت آن را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کند و حتی براساس مواد ۴۱-۴۲ قبل یا بعد از صدور توصیه

برای یوگسلاوی سابق و رواندا که بر صلاحیت کیفری ملی برتری دارند، صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری حتی در صورتی که شورای امنیت وضعیتی را به آن ارجاع داده باشد، تکمیلی است و تصمیم شورا تغییری در آن پدید نمی‌آورد.

۴- کنترل شورای امنیت بر اعمال صلاحیت دیوان

کنترل شورای امنیت بر اعمال صلاحیت دیوان از دو طریق امکان‌پذیر است:

۴-۱- دستور تعلیق تعقیب و تحقیق به دیوان توسط شورای امنیت

ماده ۱۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در این رابطه چنین مقرر نموده است: «چنانچه قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت در اجرای فصل ۷ منشور ملل متحد صادر شود و از دیوان درخواست شود تا تحقیق یا تعقیبی را معلق نماید، هیچ تحقیق یا تعقیبی به‌موجب این اساسنامه نمی‌تواند به مدت ۱۲ ماه شروع شود یا ادامه یابد، این درخواست به‌موجب همان شرایط قابل تجدید توسط شورای امنیت می‌باشد» (براتی، ۱۳۸۲: ۱۳۴).

«اگرچه ماده مذکور به بسیاری از اختلافات اعضای شورای امنیت با سایر کشورها خصوصاً کشورهای عضو جنبش عدم تعهد پایان بخشید، اما آن را می‌توان یکی از نقاط منفی اساسنامه به‌شمار آورد، زیرا برخی کشورها بدین‌وسیله خواهند توانست در جهت اعمال صلاحیت‌های دیوان مانع جدی ایجاد نمایند. بی‌شک امکان تعلیق اعمال صلاحیت دیوان تا حدودی دیوان را تحت کنترل شورای امنیت قرار می‌دهد، به‌ویژه این‌که دوره دوازده ماهه به‌صورت نامحدود قابل تکرار خواهد بود» (زمانی، ۱۳۸۷: ۵۲).

«به‌نظر می‌رسد چنین امری به طریق اولی می‌بایست در مورد دیوان بین‌المللی کیفری که به جرایم فردی و نه به اختلافات میان دولت‌ها رسیدگی می‌کند، اعمال می‌گردید. به‌زعم برخی حقوق‌دانان تبعیت رسیدگی دیوان کیفری بین‌المللی از اقتدارات عالی‌ه شورای امنیت، به‌مثابه آن است که رسیدگی قضایی تابع سیاست قرار گیرد و این امر ترفندی مؤثر برای حمایت از مرتکبان جرایم بین‌المللی است که علی‌الاصول باید در اختیار دیوان قرار گیرند» (مهرا و کارگری، ۱۳۹۰: ۴۹).

عضو سازمان ملل موظف می‌باشند از تصمیمات شورای امنیت که در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و در قالب فصل هفتم منشور گرفته شده است، تبعیت نمایند» (Condorelli & Villapando, 2002: 629).

«بنابراین اجبار به همکاری طبق این بند، ناقض اصل نسبی بودن قراردادها نیست، زیرا اجبار به همکاری این دولت‌ها ناشی از اساسنامه رم نمی‌باشد، بلکه ناشی از تعهد خود این دولت‌ها به‌موجب منشور سازمان ملل و تعهد کلی آن‌ها به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ناشی از اصول و قواعد کلی حقوق بین‌الملل می‌باشد، بنابراین منشأ قدرت و اختیار شورای امنیت در ارجاع یک وضعیت به دیوان را می‌بایست از خود منشور جستجو کرد، یعنی همان قدرت شورا در ایجاد دیوان‌های موقت بین‌المللی طبق فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد» (زمانی، ۱۳۸۷: ۸۰-۴۵).

«بنابر فصل هفتم منشور، شورا می‌تواند تصمیم بگیرد که چه ابزارهایی را برای اعمال مواد ۴۱ و ۴۲ منشور به‌کار گیرد. ارجاع یک وضعیت به دیوان کاملاً تحت اختیار آن شورا در ماده ۴۱ به‌منظور کاربرد یک ابزار غیر مسلحانه برای حفظ صلح و روابط دیوان بین‌المللی کیفری و سازمان ملل متحد، امنیت بین‌المللی است و البته این ارجاع خدشه‌ای به استقلال دیوان وارد نمی‌آورد. به‌عبارت دیگر شورای امنیت از دیوان به‌عنوان ابزار قضایی برای انجام وظایف اصلی خود بدون دخالت در نتیجه قضایی آن استفاده می‌نماید» (نوبخت، ۱۳۸۹: ۳۲).

«بنابراین، این‌گونه نیست که آرای شورای امنیت براساس فصل هفتم منشور ضمن فرایند ارجاع موضوع به دیوان بین‌المللی کیفری بر استقلال دیوان در اعمال صلاحیتش اثر بگذارد، بلکه دیوان در احراز صلاحیت خود، قابلیت استماع موضوع و رسیدگی‌های ماهوی آن و صدور حکم، از استقلال کامل برخوردار است. خواست پایه‌گذاران این بوده است که دیوان سازمانی مستقل و بی‌طرف باشد و خود درباره صلاحیتش تصمیم بگیرد و به رأی و تشخیص مرجع دیگری به‌ویژه شورای امنیت ملزم نباشد» (مهرا و کارگری، ۱۳۹۰: ۳۸). از همین رو است که برخلاف دادگاه بین‌المللی کیفری

این همه شورای امنیت در سال ۲۰۰۲ با تصویب قطعنامه ۱۴۲۲ از دیوان می‌خواهد که مطابق ماده ۱۶ اساسنامه رم تحقیق و تعقیب در مورد فعل یا ترک فعل مقامات کنونی و سابق و پرسنل دولت‌های شرکت‌کننده غیرعضو اساسنامه که در عملیات‌ها و مأموریت‌های سازمان ملل متحد انجام وظیفه می‌نمایند، از زمان لازم‌الاجرا شدن اساسنامه آن دیوان از تاریخ اول جولای ۲۰۰۲ به مدت ۱۲ ماه شروع نکند و یا ادامه ندهد، مگر این که شورای امنیت به‌گونه‌ای دیگر تصمیم بگیرد. همچنین در این قطعنامه شورا قصد خود را به‌منظور تجدید این قطعنامه با همین شرایط و در صورت نیاز اعلام می‌دارد» (حسینی، ۱۳۸۷: ۸۹).

«شورا باید طبق فصل هفتم منشور عمل نماید و این حق زمانی قابل اعمال است که تهدیدی نسبت به صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوزی صورت گرفته باشد و مأموریت‌های سازمان ملل بر طبق فصل هفتم منشور شامل قطعنامه ۱۴۲۲ نیز باشد. این در حالی است که از یک طرف تمام مأموریت‌های این شورا طبق فصل هفت و با مجوز سازمان ملل نمی‌باشد (حمله به عراق) و از طرف دیگر تعلیق موجود در قطعنامه ۱۴۲۲ فقط نسبت به دولت‌های غیرعضو اساسنامه رم که جزء دولت‌های شرکت‌کننده می‌باشند، قابل اعمال است نه اعضا و پرسنل دولت‌های شرکت‌کننده عضو اساسنامه رم» (نوبخت، ۱۳۸۹: ۳۹).

نتیجه‌گیری

نقش نهاد خانواده با لحاظ چالش‌های اجتماعی ناشی یا در مطابق اساسنامه دیوان و برگرفته از اختیارات شورای امنیت در منشور، راه مشارکت شورا در مبارزه با بی‌کیفیری و گسترش عدالت از طریق تعقیب و کیفر جنایتکاران بین‌المللی هموار شده است. براساس وظایف واگذار شده به شورای امنیت، این نهاد الزاماً مجازات افراد حقیقی را که مرتکب جنایات بین‌المللی می‌شوند، برعهده ندارد، اما چندی است که آرمان مبارزه با بی‌کیفیری در شورای امنیت نیز اهمیت به‌سزایی یافته است، به‌گونه‌ای که این نهاد سیاسی با استفاده از اختیارات خود در قالب فصل هفتم منشور و از طریق ایجاد دادگاه‌های خاص و موردی، فراهم‌کردن شرایط مجازات

«تردیدی نیست که چنین ایرادی به‌لحاظ اصولی کاملاً درست نمی‌باشد، ولی نباید از یاد برد که نویسندگان اساسنامه برای فرونشاندن اعتراض اعضا دائم شورای امنیت و جلب همکاری شورا در شرایط فعلی چاره‌ای جز این پیش روی خود نمی‌دیدند» (بیگ‌زاده، ۱۳۸۱: ۶۷). علاوه بر این به‌نظر می‌رسد حق وتوی اعضا دائم شورای امنیت بتواند تا حدی مانع اتخاذ تصمیم شورای امنیت در جلوگیری از تعقیب جرایم بین‌المللی برخی اشخاص باشد.

به‌ویژه آنکه فرانسه و انگلستان با تصویب زود هنگام اساسنامه دیوان عزم خود را برای دادرسی چنان جرایمی در دیوان به اثبات رسانده‌اند.

۲-۴- منشأ قدرت شورای امنیت در تعلیق تعقیب دیوان بین‌المللی کیفری

«ماده ۱۶ اساسنامه رم و ماده ۱۷ موافقت‌نامه روابط بین دیوان بین‌المللی کیفری و سازمان ملل متحد، منشأ این اختیار و قدرت شورای امنیت برای تعلیق تحقیق و تعقیب در دیوان را به‌روشنی فصل هفتم منشور ملل متحد و در راستای مسؤولیت آن شورا برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌دانند. بنابراین تعلیق رسیدگی به یک وضعیت در دیوان توسط شورای امنیت می‌بایست طبق شرایط مقرر منشور باشد و شورای امنیت صرفاً باید در چهارچوب منشور مبادرت به تعلیق یک پرونده نماید. توجیه این مسأله که شورای امنیت می‌تواند بر پایه دلایل مبتنی بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در منشور یک پرونده را در دیوان به مدت ۱۲ ماه تعلیق نماید یا از شروع آن به مدت ۱۲ ماه جلوگیری نماید، سخت به‌نظر می‌رسد. شاید بتوان اعطا این امتیاز طبق ماده ۱۶ به شورا را نوعی باج‌خواهی دول قدرتمند به‌خصوص اعضای دائم شورای امنیت در زمان نگارش و تصویب آن در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ دانست» (نوبخت، ۱۳۸۹: ۳۹).

«فراهم‌نمودن یک نقش کارا و تأثیرگذار برای شورای امنیت بر دیوانی که تأسیس آن پنجاه سال ملل متحد را مشغول کرده بود، باتوجه بر این صورت گرفت که شورای امنیت بتواند همچنان نقش مؤثر و با نفوذ خود را در صحنه جهانی و بر روابط میان کشورها و سازمان‌های بین‌المللی حفظ کند. با

ماهیت سیاسی و اقدامات سیاسی این شورا تشدید می‌شود و فرصتی برای مقابله با ناقضان صلح و امنیت بین‌المللی. به نظر می‌رسد این شورای امنیت است که باید با تبدیل تهدیدات به فرصت - با رعایت اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و همچنین اصول عدالت - موقعیت خویش را مستحکم نماید، با توجه به نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد، در مبارزه با جرایم بین‌المللی و وجود ارتباط میان تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز با جرایم مشمول صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، شورا و دیوان، در این موارد باهم مرتبط هستند:

۱- طبق بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه دیوان، شورای امنیت می‌تواند رسیدگی به جرایم بین‌المللی را به دیوان ارجاع دهد، چنین ارجاعی دارای خصیصه جهانی است؛ ۲- در مرحله تحقیق و تعقیب جرایم بین‌المللی: الف- شورا می‌تواند همکاری بین‌المللی میان دولت‌ها و دیوان را تسهیل نماید؛ ب- شورا می‌تواند شروع یا ادامه یک تعقیب و تحقیق را در دیوان، به موجب فصل هفتم منشور به تأخیر اندازد (ماده ۱۶ اساسنامه دیوان)؛ ۳- شورای امنیت با تسهیل همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی، بین دولت‌ها و دیوان، نقش اساسی در اجرای مجازات حبس دارد؛ ۴- اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جرم تجاوز، می‌تواند مسبوق به احراز عمل تجاوز از سوی شورای امنیت باشد.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: به صورت برابر بوده است.

تشکر و قدردانی: ابراز نشده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

مرتکبین جرایم بین‌المللی را یکی از اهداف خود قرار داده است. شورای امنیت می‌تواند به موجب فصل ۷ منشور ملل متحد، یک وضعیت کیفری مرتبط با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داده و طبق ماده ۲۵ منشور، از همه دولت‌های عضو ملل متحد بخواهد که در ارتباط با فرایند تعقیب و رسیدگی دیوان به آن قضیه، با دیوان همکاری کنند. این وجود طبق بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۲ اساسنامه رم، دیوان برای رسیدگی به تمام مواردی که از سوی شورای امنیت به آن ارجاع داده می‌شود، صلاحیت دارد. مقابله کیفری مهم‌ترین دلیل همکاری دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک نهاد قضایی با شورای امنیت به عنوان یک نهاد سیاسی است. تعامل شورای امنیت با دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند متضمن فرصت‌ها و تهدیدهایی نسبت به استقلال دیوان باشد، ولی از آنجایی که دیوان بین‌المللی کیفری طبق اساسنامه خود الزامی بر پذیرش وضعیت‌های ارجاعی و طرح دعوا در دیوان، حتی از سوی شورای امنیت ندارد، این امر خود حاکی از استقلال این مرجع بین‌المللی می‌باشد. در واقع سهیم بودن شورای امنیت در تحقق عدالت از طریق همکاری دیوان کیفری بین‌المللی و شورا امکان‌پذیر گشته است و روابط این دو نهاد بین‌المللی به گونه‌ای تنظیم یافته است که شورا در مقام مدعی‌العموم بتواند پرونده تعقیب کیفری اشخاص متهم را در قالب ارجاع یک وضعیت به دیوان تحقق بخشد. در منطق حاکم بر منشور، اولین مصلحت عمومی ایجاد یک فضای دور از خشونت می‌باشد، اما باید توجه داشت که آرامش و امنیت واقعی از طریق تعقیب و مجازات جنایات مهم امکان‌پذیر است که ظاهراً این در محدوده وظایف شورا قرار ندارد، اما این مهم لازمه حیات مبتنی بر عدالت است. به همین دلیل شورای امنیت به این نتیجه رسیده است که با صرف پایان دادن به مخاصمات نمی‌توان به صلح واقعی دست یافت، بلکه باید رویکردی را اتخاذ کرد تا زمینه‌های بروز جنگ و مخاصمه از بین برود و این مهم تحقق نمی‌یابد، مگر با تلاش برای اجرای عدالت. بازبودن دست شورای امنیت در احراز جرایم و اجرای ضمانت‌های ماده ۳۹ را می‌توان یک تهدید و در عین حال یک فرصت دانست. تهدید علیه حقوق کشورها که با

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- سوی، اریک (۱۳۷۵). «ماده ۲۵ منشور ملل متحد و قلمرو شمول آن». ترجمه مرتضی مختاری امین، فصل نامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۹۵ (۱۰۴-۱۰۳): ۶۳-۱۵.
- شریف، محمد (۱۳۷۳). بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت. چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
- شریف، محمد (۱۳۸۲). بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت. چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- علی‌اکبری، رستم (۱۳۹۷). «بررسی علل ناکارآمدی شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی». مجله تمدن حقوقی، ۳ (۴): ۹۷-۱۱۷.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۶۹). «شورای امنیت و صلح جهانی». نشریه تحقیقات حقوقی، ۴ (۸): ۳۳-۱۰۴.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۸۰). «حق صلح و منزلت انسانی- تأملی در مفاهیم قاعده حقوقی- ارزش اخلاقی و بشریت». نشریه دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران ۱۵ (۲۶-۲۷): ۶۳-۱۲۱.
- مهرا، نسرين و کارگری، نوروز (۱۳۹۰). صلاحیت کیفری بین‌المللی: مروری بر صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی. مجموعه حقوق کیفری بین‌المللی فرآیند، نظریه‌ها و چشم‌انداز. چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- میرزایی ینگجه، سعید (۱۳۹۹). تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل. چاپ هشتم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- نوبخت، زکریا (۱۳۸۹). همکاری دولت‌های غیرعضو اساسنامه رم با دیوان کیفری بین‌المللی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، قم: دانشگاه مفید.
- ب. منابع انگلیسی**
- Condorelli, L & Villapando, S (2002). *The Rome Statute of the International Criminal Court- Acommentary*. 2nd ed., Oxford: Oxford Universal Press.
- ارنلا، پورچیا (۱۳۸۲). «روابط دیوان بین‌الملل کیفری و سازمان ملل متحد». ترجمه ابراهیم بیگ زاده، نشریه تحقیقات حقوقی، ۷ (۴۰): ۱۵۵-۲۶۶.
- براتی، شهرام (۱۳۸۲). «صلاحیت شورای امنیت در ارتباط با دیوان کیفری بین‌المللی». پژوهش حقوق و سیاست، ۵ (۹): ۱۲۹-۱۶۰.
- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۷۵). «سازمان ملل متحد (محاکم کیفری بین‌المللی تئوری و عمل)». نشریه تحقیقات حقوقی، ۱۸: ۹۵-۱۰۹.
- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۸۱). حقوق سازمان‌های بین‌المللی. چاپ ششم، تهران: انتشارات مجد.
- جمالی، جواد و شفیعی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۲). «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی جهان اسلام چالش‌ها و فرصت‌ها». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۵ (۳۳): ۱۴۱-۱۵۶.
- جمالی، حسین (۱۳۸۵). تاریخ و اصول روابط بین‌المللی. چاپ پنجم، قم: نشر پژوهش‌گده تحقیقات اسلامی.
- حبیب‌زاده محمدجعفر و توحیدی‌فرد، محمد (۱۳۹۷). «نقد ماده ۳۹ منشور ملل متحد از دیدگاه حقوق بین‌الملل جزایی». دانش‌سور پزشکی، ۷ (۲۸): ۶۷-۸۰.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر و توحیدی‌فر، محمد (۱۳۸۱). «اختیارات شورای امنیت سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی». نشریه ددرسی، ۵ (۳۱): ۱۷-۲۲.
- حسینی، محمدجواد (۱۳۸۷). «دیوان کیفری بین‌المللی و پیگرد رییس جمهور سودان در رابطه با بحران دارفور». مطالعات آفریقا، ۱۷ (۲۴): ۴۲-۹۵.
- زمانی، سیدقاسم (۱۳۸۷). «دیوان کیفری بین‌المللی و صدور قرار جلب عمر البشیر». نشریه پژوهش‌های حقوقی، ۵ (۱۴): ۴۵-۸۰.